

دکتر جلیل نایب‌یان

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

j-nayebian@gmail.com

## بازتاب قرار داد تاریخی ۱۹۱۹ در تحولات سیاسی معاصر

### چکیده:

انقلاب مشروطه در ایران فارغ از عوامل تأثیرگذار و نتایج آن در قالب "جنبشی علیه استبداد" قابل فهم است. مشروطیت در ساده‌ترین تعریف تکاپوی برای محدود کردن اقتدار سنتی و توزیع قانونمند قدرت در چهارچوب نهادهای نو است. قدرت سیاسی قبل از مشروطه ساختی خودکامه دارد که حدود قدرت در آن نامشخص است. نهاد دولت مایملک سلطان و قدرت او در حکومت مطلق فرض می‌شود. سازمان و کارکرد حکومت پیش از مشروطه نامعین و تفکیک‌ناپذیر است و اعمال قدرت بر اساس مناسباتی آمرانه انجام می‌گیرد. آنچه در ساخت چنین نظام سنتی از حکومت کمتر دیده می‌شود، رقابت قانونمند، قواعد غیر مشخص، نظام عقلانی حاکم بر روابط فرمانده و فرمانبر، سیستم منظم و کارآمدی حقوق ثابت است. "ماکس وبر" چنین خصوصیتی را فصل ممیزه اقتدار سنتی و مدرن می‌داند. هدف اصلی مشروطه قانونمند و مقید کردن این بی حد و مرزی و بی رویگری قدرت سیاسی شاه بود.

این مقاله با بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در عصر استبداد قاجار، مشروطه را محصول بیداری ملی می‌داند که می‌خواستند از وضع مساعد تاریخ برای نجات ملت خود بهره جویند و با بحثی در این خصوص به قرارداد معروف ۱۹۱۹ م. مطابق با ۱۳۳۷ هـ ق و آثار اجتماعی این قرارداد به ویژه تأثیر آن در آثار شعرا و نوشته‌های نویسندگان و محافل ادبی می‌پردازد و اشعاری را از "عشقی" در مخالفت با این قرارداد ذکر می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب مشروطه، قرارداد ۱۹۱۹م، حکومت مطلقه، قانون، محافل ادبی.

**مقدمه:**

کاروان جامعه بشری در هر دوره و زمانی نیازمند فروغی است که از کانون ضمیر نویسندگان و روشندان می‌تابد. جامعه‌ای که فاقد نویسنده باشد و چمن‌زار ملیت آن از آب افکار روشن‌بینان سیراب نگردد، محکوم به زوال و نیستی خواهد بود. فرخی یزدی شاعر آزادی‌خواه و با شهامت معاصر که جان خود را در راه آزادی و میهن‌پرستی خود از دست داد چنین می‌گوید:

از دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که صاحب قلم نداشت

شعرا و نویسندگان خدمات ذی‌قیمتی به اجتماع بشری انجام می‌دهند و شاهد این مدعی صفحات طلایی تاریخ ایران است که از شرح خدمات آزادمردان و نویسندگان هر عصری مشحون گشته است.

نگاهی گذرا بر وقایع یک صد سال اخیر تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان از سویی نمایانگر شخصیت مبارزان و آزادمردان آن دوره و از طرفی دیگر منعکس کننده تحولات سیاسی و تاریخی آن دوره خاص است. با صدور فرمان مشروطیت، تاریخ سیاسی- اجتماعی ایران وارد مرحله نوینی می‌شود. این فرمان مهر تأییدی بود بر مبارزات سی چهل ساله روشن-فکران و پیشروان افکار نوین و مترقی در ایران. به این ترتیب، بار دیگر این اصل مسلم تاریخی به اثبات رسید که نیروی دولتمردان خودکامه و پایگاه حاکمیت واپس‌گرایانه، چندان استوار نمی‌ماند و توان رویارویی با روند تفکر و بینش مترقیانه اجتماعی را ندارد چرا که تاریخ و سیر تحولات ملت‌ها زاینده شخصیت حاکمان یا قدرت سردمداران رژیم‌های مطلق‌گرا و ضد دموکراسی نیست و قانونمندی‌های اجتماعی، به هیچ روی، پایدرای جامعه را در زمینه-های عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نمی‌پذیرد.

هم‌چنانکه توقف در یک چهارچوب تولیدی ناممکن است، تحمیل یک نظام حکومتی استبدادی بر یک جامعه اسلامی متحول نیز غیر قابل قبول می‌نماید. جامعه در هر شرایط تاریخی مستلزم یک نظم ویژه است و با توجه به چگونگی ساخت اجتماعی- اقتصادی خود، مرحله‌ای از تکامل را می‌گذراند و سازمان اداری سیاسی آن، نظام ارتباطی ویژه‌ای را طالب است. بنابراین با فروپاشی سلطنت استبدادی و برپایی نخستین پایه‌های حکومت مشروطه ادبیات نیز همراه و همزمان با سایر علوم از تحول شگرف برخوردار می‌شود.

## الف) اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آغاز انقلاب

ایران که در آستانه انقلاب، همچنان یک کشور وامانده از تمدن نوین با شیوه تولید آسیایی بود، شاهد سرعت‌گیری تولید سرمایه‌ای در کنار «خان» بر «رعیت» است. فساد اداری و وابستگی دربار قاجار به بیگانگان، نفوذ سرمایه‌ها و چپاول دو امپریالیزم روسیه تزاری و انگلستان، تبعیض و فشار حکام مستبد و دولتیان و اختناق شدید و قحطی و نابسامانی اقتصادی و اجتماعی از یک سو و رشد و آگاهی ملی و روشنگری تحصیل‌کردگان و روشنفکران جامعه از سوی دیگر، همراه با شکل‌گیری طبقه تازه‌ای به نام خرده ملاکین، که تضادهای اجتماعی را به حداکثر میزان خود نزدیک می‌ساخت، عوامل درونی جوشش انقلابی ایران را فراهم کرده بود. در این هنگام عده‌ای از انقلابیون و آزادی‌خواهان قفقاز که در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت نموده و با شکست مواجه شده بودند به ایران پناه آورده و با اشاعه افکار انقلابی ملیون و میهن‌پرستان ایرانی را به تشویق به مبارزه با رژیم استبدادی می‌نمودند.<sup>۱</sup>

رخدادهای گوناگونی که در جهان آن روز و کشورهای همسایه ایران به وقوع پیوسته بود، سبب بیداری هر چه بیشتر مردم و تقویت روحیه روشنفکران و انقلابیون شد. جنگ روس و ژاپن مهمترین واقعه‌ای بود که ایرانیان را یکباره تکان داد. «مردم ایران که ژاپنی‌ها را با خود هم قاره می‌شمردند از ترقی و عظمتی که ژاپن در مدت کوتاهی یافته بود دچار یک نوع انفعال و شرمندگی شدید و احساس حقارت و زبونی بیشتری شدند که گناه تمام عقب‌ماندگی‌ها خود را به گردن حکومت استبدادی و فساد دربار پادشاهان انداختند و چون حکومت ژاپنی‌ها سالها بود مشروطه شده بود خیال می‌کردند تمام ترقیات از برکت رژیم مشروطه نصیب آن‌ها شده است....»<sup>۲</sup>

به دنبال این حادثه تاریخی، انقلاب ۱۹۰۵م/ روسیه، تداوم روحیه انقلابی و مبارزه بر ضد استبداد و استثمار را در میان ایرانیان به ویژه در شهرهای شمال سرعت بخشید. تأثیر آشکار انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در ایران، بر مقامات انگلیسی نیز مشخص شده بود به طوری که «سر اسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلیس در تهران در گزارش معمول خود به ادواردگری وزیر امور خارجه وقت بریتانیا می‌نویسد:

«شما ملاحظه خواهید کرد که شباهت شدیدی بین جنبش‌های اصلاح‌خواهانه روس و ایران موجود است. یک نوع فقدان رهبری، یک نوع تنفر غریزی و یک نوع عملیات سری. تفاوت بنیادی بین دو کشور این است که دولت ایران نه ارتش دارد و نه پول و نه نیروی مقاومت...»<sup>۳</sup>

پس به روشنی می‌توان دریافت که تأثیر عوارض آن واقعه تاریخی در ادبیات معاصر ایران اندک نبود. منظومه میکادونامه، نوشته حسینعلی شیرازی، و تاریخ شورش روسیه که بلافاصله پس از انتشارش به فارسی ترجمه شد، نشانه هشجاری است به آن دو پیش‌آمد تاریخی، اولی جنگ‌نامه‌ای نوشت که شرح در عبرت خیزش ملل غیور را، اسباب جنبش و مایه عبرت باشد،<sup>۴</sup> دومی داستان نبرد ملتی بود در تلاش آزادی...<sup>۵</sup> بدین ترتیب، این عوامل، همراه با پیدایش نهضت فکری در عثمانی و شکوفایی انقلاب صنعتی<sup>۶</sup> در اروپا و انعکاس رویدادهای دیگر خارجی همگام با عوامل درونی و شرایط انفجار آمیز کشور نطفه مشروطه را در عمق جامعه ایرانی پرورش داد.<sup>۷</sup>

در آن روزگار مطامع امپریالیست‌ها، توفان در جهان به پا کرده بود: روسیه تزاری در صدد راه یافتن به خلیج فارس، معبر هند بود و انگلستان می‌خواست مانع راه یافتن روس‌ها به جنوب شود. دربار بیشتر تحت تأثیر و نفوذ روسیه بود. روس‌ها می‌خواستند وضع موجود<sup>۸</sup> را نگهدارند و انگلیسی‌ها میل داشتند با تغییر وضع، از قدرت آن‌ها در ایران بکاهند و تا می‌توانند بر نفوذ خود بیفزایند.

روسیه استبدادی به طور طبیعی نمی‌توانست با زمزمه آزادی در ایران موافق باشد و دربار استبدادی شرقی قاجار را برای اجرای مقاصد خود مناسب تر می‌دید و از طرف دیگر دیپلماسی انگلستان جنبش آزادیخواهی را دامن می‌زد، و در نتیجه تزاریسم در جناح حمایت از طبقه حاکم و امپریالیسم انگلستان به ظاهر در جناح حمایت از ناخشنودان قرار می‌گرفت.<sup>۹</sup> بدین قرار دولت انگلیس برای از بین بردن نفوذ روسیه در ایران، که با عهدنامه ترکمنچای آغاز و روز به روز گسترش می‌یافت، با توده‌ای از آزادی‌خواهان ایران یک نوع اتحاد پنهانی برقرار کرد. اما در اساس مشروطیت ایران محصول بیداری افکار و رشد بورژوازی ایران بود و به دست رادمردان و دلیران از جان گذشته‌ای تحصیل شد. بیشتر مبارزان مشروطه، مردان و زنان شرافتمند و با عقیده و ایمان بودند که می‌خواستند از وضع مساعد تاریخ برای نجات ملت

خود استفاده کنند. کلمات وطن و آزادی و برادری و برابری ورد زبان انقلابیون بود. دیری نپائید که سازش انگلستان با روسیه، پرده از روی کره دیپلماسی انگلیس بر گرفت و ملت ایران تا اندازه‌ای به حقیقت دلسوزی‌های این استعمارگر کهنه‌کار پی برد.<sup>۱۰</sup>

صدور فرمان مشروطیت که در اثر مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی ایران اتفاق افتاد، محیط سیاسی و اجتماعی کشور را همراه با نظام ارتباط جمعی دگرگون ساخت. نویسندگان با برخورداری از فضای باز سیاسی موجود برای روشنگری هر چه بیشتر ملت تازه از خواب جسته خود، کوشش‌های سازمان یافته‌ای را آغاز کردند. این هنگام که موج توفنده انقلاب مشروطه قشر آزادی‌خواهان را پشتوانه پرچمداران نهضت قرار داده بود، وجود ابزار و روش‌های آموزش انقلابی و پرورش اندیشه‌های نوین در بطن جامعه که امری لازم و فوری به نظر می‌رسید و نیاز به ادبیات داشت، ادبیاتی که زبان گویای هدف‌های مردم انقلابی باشد و انبوه ناآگاهان را آگاه سازد و با حقوق انسانی خود آشنا کند. ادبیاتی که بتواند ظلم‌هایی که بر مردم رفته را باز گوید و صدای اعتراض را بر دربار بلند کند، ادبیاتی که در آن بر خلاف متون پر پیچ و تاب درباریان و اشراف از آزادگی و آزاداندیشی، دموکراسی اجتماعی و دانش و پیشرفت یاد شود و با بیان ساده و بی‌آلایش ظلم و تبعیض و جاه‌طلبی و بی‌عدالتی را به مبارزه جوید. این تحول عظیم فرهنگی تنها می‌تواند در ادبیات انقلاب مشروطه خلاصه شود. نخستین پایه‌های ادبیات انقلاب مشروطه ایران در زمان استبداد مطلق ناصرالدین شاه و تلاش‌های رهروان نواندیشی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی و دیگران استقرار شده است.

ویژگی اصلی و مهم ادبیات انقلاب با دیگر ادوار ادبی و فرهنگی ایران، خروج از محدوده کتاب و رساله و تجمع در لابلای صفحات روزنامه‌ها و نشریات دوران مشروطیت می‌باشد، به زبان دیگر ادبیات مشروطه را باید بیشتر، و حتی کاملاً در مطبوعات آزاد و نوپای مشروطه یافت تا در میان کتاب‌ها. اثر شگرف این واقعه تاریخی و تحول عمیق فرهنگی و ادبی تاریخ معاصر ایران، سبب شد تا میدان وسیعی برای تاخت و تاز نویسندگان، اندیشمندان و مبارزان پدید آید و شکوفایی استعداد های نهفته مردم را موجب شود.

مقالات نویسندگان چنان فضای باز سیاسی و نیروی نوپای فرهنگی و سیاسی را در بطن جامعه ایران اسلامی پدیدار ساختند که در مدت بسیار کوتاه قشر نا آگاه و جوانان سرخورده دوران استبداد را با الفباء اندیشه‌های نوین آشکار نمودند و استعدادهایی که در

گذشته مجال ابراز وجود نداشتند، به سرعت جذب محیط پیر تحرک شدند و انباشتی از نوشته‌ها و مقاله و شعر و حماسه خلق شد و بینش‌ها و دانش‌های پیشروان و متفکران انقلاب در ادبیات نوین انقلاب مشروطه بارور شد.

### ب) تحولات سیاسی- ادبی از سال ۱۹۰۷م/ تا جنگ اول جهانی

مشروطیت نوپای ایران، هنوز از پایان ماجرای «بست نشینی»<sup>۱۱</sup> آرامش نیافته بود که با مشکل تازه‌ای روبرو گردید و یک سنگ بزرگ دیگری در سر راه آن پدیدار گردید<sup>۱۲</sup> و پیمان منحوس ۱۹۰۷م/ بین دو دولت روسیه تزاری و انگلستان در تقسیم ایران میان یکدیگر از پرده ابهام در افتاد.<sup>۱۳</sup> بر پایه این قرارداد که در حقیقت سند جنایت روس و انگلیس در ایران بود، کشور به دو منطقه نفوذ بیگانه تقسیم می‌شد، جنوب در اختیار انگلیس و شمال تحت سلطه تزارهای روسیه قرار می‌گرفت و در این زمینه نیز نویسندگان آزاد، بار دیگر مسوولیت خطیری را که بر عهده داشتند، به خوبی به انجام رسانیدند و مردم را به پیامدهای تأسف بار این پیمان آشنا ساختند. مبارزان سرسختانه در برابر قرار داد ۱۹۰۷م/ موضع گرفتند و «روزنامه‌ها مقالات شدیدی علیه آن منتشر کردند»<sup>۱۴</sup> و برای نخستین بار روشن شد که حمایت انگلیس از آنان ظاهری و عوام فریبانه است و مخالفت دولت تزاری روس با دموکراسی و آزادی، انگلستان را در چنان موقعیت ظاهر فریب و فرصت طلبانه‌ای قرار داده است. اما اکنون که گسترش جنبش استقلال طلبانه، منافع هر دو دولت را مورد تهدید قرار داده، در خلوت به سازش نشسته و ایران تازه مشروطه را بین همدیگر تقسیم نموده‌اند. باید توجه داشت که درباره روابط خارجی، به ویژه با روس و انگلیس «آزادی خواهان»<sup>۱۵</sup> بسیار محتاط ولی در عین حال بسیار وطن پرست بودند. البته باید به خاطر داشت که الهام اولیه نهضت صلاح طلبان و انقلاب در ایران، در اثر احساس خطر در مقابل تجاوزات خارجیان بود.<sup>۱۶</sup>

با وقوع جنگ جهانی اول و سقوط حکومت تزاری روس و موفقیت بلشویک‌ها در ایجاد دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی در آن کشور، این قرار داد نتوانست پیامدهای شوم خود را بر ایران تحمیل کند. از طرف دیگر پس از انقلاب اکتبر در روسیه که رازهای نهانی دولت خودکامه پیشین، بیرون ریخته شد، دانسته شد که این پیمان، بندهای نهانی نیز درباره انداختن دولت عثمانی و بخشیدن خاک آن در میان روس و انگلیس و فرانسه داشته است.<sup>۱۷</sup> و درباره ایران نیز خواستشان، جز برانداختن آزادی و استقلال این کشور نمی‌بوده است.<sup>۱۸</sup>

به دنبال گسترش موج آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی در سر تاسر ایران، نویسندگان و مشروطه‌خواهان شهرستان‌ها نیز دست به انتشار روزنامه‌ها نو پا زدند. از جمله «عدل مظفر» در همدان منتشر شد و یک سال بعد «اکباتان» نام گرفت. «الجناب» و «انجمن» را اصفهانی‌ها در همان سال وارد عرصه مطبوعات کردند و در تبریز دو روزنامه به نام «اتحاد» و «اسلامیه» انتشار یافت و بعدها «دبستان» عنوان نوبیادی شد که از سوی کتابخانه تربیت و به مدیریت مرحوم رضا تربیت به زیر چاپ سنگی رفت. آزادی، ابلاغ، امید و مصباح از جمله دیگر روزنامه‌هایی بود که در همین سال در تبریز ایجاد شد. روزنامه «مظفری» بوشهر صدای آزادیخواهی را از جنوب زرخیز ایران بلند کرده بود و در مشهد نیز روزنامه «بشارت» پرتوافشانی نمود.

در میان مطبوعات آزاد شهرستان‌ها و در جهت مبارزه با استعمارگران، تبریز و رشت مقام ویژه‌ای دارند. نویسندگان گیلان در نهایت شهامت روی اعمال ناپسند و نابسامانی‌ها انگشت می‌گذاشتند و به آن چه می‌نوشتند و می‌گفتند ایمان داشتند. در حقیقت منعکس‌کننده اندیشه‌های سالم و جهت‌یابی‌های صمیمانه برای تعیین سرنوشت مملکت و اعتلاء جامعه ایرانی بودند.<sup>۱۹</sup> مردم گیلان نهضت مشروطه را ارج بسیار می‌گذاشتند و در این راه به مبارزات شدیدی دست زده بودند تا جایی که هفت روزنامه آزاد را بنیان نهادند و در این زمینه حتی بر آذربایجان پیشی گرفتند که از جمله می‌توان به روزنامه مصروف و پر نفوذ «نسیم شمال» اشاره کرد که از رشت، عرصه ادبی را فضایی تازه بخشید.

سیداشرف‌الدین صاحب روزنامه مذکور بعد از بمباران مجلس و صدور دستخط محمد علی شاه زبان حال او و وابستگی‌اش را در موقعیتی که رشت و قزوین به دست آزادیخواهان افتاده بود این‌گونه تصویر می‌کند:

«الا ای ملت گیلان من از دربار می‌آیم زبیش ممدلی شاه، خسرو قاجار می‌آیم  
اگرچه قاصدم اما مسافر وار می‌آیم بدیدم مستبدین را به حال زار می‌آیم  
برای گفتگو فردا سوی بازار می‌آیم

شبی رفتم به گل چیدن جمال شاه را دیدم مشیر السلطنه آن مفسد بدخواه را دیدم.<sup>۲۰</sup>  
به دنبال این وقایع تاریخی تحول عظیمی در تاریخ ادبیات ایران رخ داد و آن گسترش افکار زنان ایرانی بود که در جای خود نهضت ترقیخواهانه و جنبش آزادی و استقلال‌طلبانه آن

دوران سهیم شده بودند. از جمله می‌توان به نشریه «عالم نسون» که به مدیریت نوابه خانم صفوی منتشر می‌شد اشاره کرد.<sup>۲۱</sup>

«در شماره نخست این نشریه می‌نویسد: در ممالک متمدن که مطبوعات راه تکامل و ترقی را می‌پیمایند، روزنامه‌ها و مجلات زنانه قسمت مهمی از آن را تشکیل می‌دهند و چنان که در آمریکا مجله ماهانه مخصوص به طبع می‌رسد که مشترکین آن به سه گروه بالغ است ... از این رو غرض از تأسیس عالم نسون تعاون در تعالی و ترقی نسون و تشویق آنان به خدمت وطن و خانواده و حسن اداره امور بیتی می‌باشد.»<sup>۲۲</sup>

روی جلد هر یک از شماره‌های این مجله شعر یا عبارتی درج می‌شد که پیام آزادی و برابری زنان را به همراه داشت و خواهان حرکت و جنبش زنان ایران بود.

بود چشمم ابنای آن خانه کور که بانوی آن باشد از علم دور<sup>۲۳</sup>  
 در مملکتی که زن حقیق است شک نیست که مرد آن فقیر است<sup>۲۴</sup>  
 گر جوی غیرت بود ما را ودیعت در نهاد هر اثبات حقوق خود نمایم اجتهاد<sup>۲۵</sup>  
 نسون، ننگ و ذلت و پستی تا چند در حالت نیستی و هستی تا چند<sup>۲۶</sup>  
 همت همت که روز بیداری ماست غیرت غیرت که وقت هوشیاری ماست  
 فرصت فرصت که کار با یاری ماست جرات جرات که عصر دلداری ماست<sup>۲۷</sup>

بنابراین متوجه می‌شویم که این ادبیات است که بانگ می‌آورد بر علیه آن چه که هست و امیدی است به بارقه آزادی که باید باشد و نیست.

در این دوران پر تلاطم آتش جنگ‌های تازه در آذربایجان، گیلان و دیگر مناطق شعله‌ور می‌شد،<sup>۲۸</sup> هنوز جنگ جهانی اول خاتمه نیافته بود، عثمانی‌ها وارد آذربایجان (قفقاز، ایران و باکو) شده بودند و دولت بریتانیا علاوه بر پلیس جنوب، قوایی از هند به خراسان و از بین النهرین به همدان وارد کرده و در حدود زنجان و قفقاز با عثمانی‌ها تماس پیدا کرده بود و در بندر انزلی نیز مهمات گرد آورده ... و از خراسان نیز قصد داشت به خاک ماورای بحر خزر پیشروی کند.<sup>۲۹</sup>

از این تاریخ تا بعد از کودتای سید ضیاء و روی کار آمدن دولت نود روزه او، تاریخ ایران یکی از آشفته‌ترین دوره‌های خود را طی می‌کرد. انگلستان، با بهره‌برداری از کنار کشیدن نیروهای روسی، نیمی از ایران صحنه تاخت و تاز نیروهای نظامی خود قرار داده و شهرهای



جنوب و باختران و همدان و قزوین و رشت را در دست گرفته بود. نیروهای عثمانی نیز در آذربایجان و قزوین و کردستان به فرمانروایی پرداخته و خیابانی و یارانش را تبعید کرده در گیلان میرزا کوچک خان جنگلی، هم چنان با نیروهای انگلیسی می‌جنگید و روزنامه جنگل را ناشر افکار خود قرار داده بود.<sup>۳۰</sup>

### ج) واکنش های سیاسی به قرارداد ۱۹۱۹م

این روزها بحرانی‌ترین روزهای تاریخ ایران است که سیاست خارجی و وضع آشفته داخلی، موجبات کودتای ۱۲۹۹ هـ ش / را فراهم می‌کرد. با یک نگاه کوتاه به عمر دولت‌ها که بسیار مستعجل بودند،<sup>۳۱</sup> می‌رساند که اداره امور از هم پاشیده و متأسفانه احمدشاه نیز که به سن قانونی رسیده بود و دیگر نایب‌السلطنه‌ای نداشت از عهده جبران این شکستگی برنی‌آمد.<sup>۳۲</sup> در چنین شرایطی وثوق الدوله بار دیگر مأمور تشکیل سیزدهمین کابینه از زمان آغاز جنگ می‌شود. این کابینه که در سیر تحول تاریخ معاصر ایران جای ویژه‌ای دارد موجب عقد قرارداد معروف ۱۹۱۹ ایران با انگلستان شد. وثوق‌الدوله پس از روی کار آمدن، نیاز به یک دولت نیرومند مرکزی را به شدت احساس می‌کرد و از این رو، بی‌درنگ اقدام به برقراری نظم و آرامش و دستگیری گردنکشانی که در اطراف شهرها به غارت و چپاول مشغول بودند کرد.<sup>۳۳</sup> این کار عمل مثبتی بود در راه اعاده امنیت و افزایش محبوبیت کابینه وی در میان آگاهان پایتخت.

وثوق‌الدوله که از طرف برخی از دموکرات‌ها و گروه‌های دیگر مورد پشتیبانی بود مذاکرات ناتمام مستوفی الممالک با انگلیسیان را در باره لغو پیمان ۱۹۰۷م، خارج کردن نیروهای نظامی و تحویل پلیس جنوب به دولت دنبال کرد. در این دوران بود که چند مجله ادبی و فرهنگی پربار نیز انتشار یافت که معروف‌ترین آن‌ها مجله ارزشمند «دانشکده» بود که در تهران به چاپ می‌رسید. به تدریج سخن از عقد پیمان بین وثوق‌الدوله و وزیرانش با دولت انگلستان به میان آمد.<sup>۳۴</sup> و دیری نگذشت که وثوق‌الدوله ناگزیر شد متن پیمان را با یک بیانیه تشریحی منتشر کند و بدین ترتیب دست به آن دیوانگی سیاسی زد که طبع شاعرانه‌اش می‌گفت:

با عقل مجرد نتوان رست ز غوغا      اینجاست که دیوانگی نیز نباید

گرچه وثوق‌الدوله از حاصل و پایان کار این پیمان دلواپس بود می‌گفت:

ای کاش که ما نیز بمانیم و نبینیم      تا عاقبت کار از این فتنه چه زاید

به این ترتیب، در ذیقعدہ ۱۳۳۷ هـ ق/اوت ۱۹۱۹م بین دولت ایران و دولت بریتانیا قرارداد معروف بسته شد و نتیجه‌اش این بود که مالیه و قشون ایران، زیر نظر معلمین و فرماندهان انگلیسی قرار گیرند و قشون متحد الشکل شده ژاندارم و قزاق به یک صورت درآیند و دو نفر یکی «آرمیناژ اسمیت» برای اداره امور مالیه و دیگری «ژنرال دیکسن» برای اداره قشون وارد ایران شدند.<sup>۳۵</sup> «این قرار داد برتری علم سیاست انگلستان را بر حکومت نو بنیاد شوروی، در ایران ممکن می‌ساخت. علاوه بر آن نفوذ فوق‌العاده آن دولت را در امور داخلی ایران فراهم می‌کرد.»<sup>۳۶</sup>

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م/ و سرنگونی حکومت سیصد ساله خاندان رومانوف «امید می‌رفت که انگلیس‌ها نیز استقلال و تمامیت ایران را محترم بشمارند، ولی این امید و انتظار بیجا بود. انگلیس که در جنگ پیروز شده و از حوادث تاریخی که به روسیه گذشت، نگران و بیمناک بوده، همین که سپاهیان روس خاک ایران را ترک کردند، بی سر و صدا جای آن‌ها را گرفت، به مرزهای قفقاز و آسیای میانه نزدیک شد و برای حفظ امپراطوری خود با دولت و ثوق الدوله کنار آمد و قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کرد.»<sup>۳۷</sup>

و ثوق الدوله که موفق شده بود مدتی متن قرارداد را مخفی نگهدارد، بالاخره یک روز قبل از عزیمت احمد شاه به اروپا، همراه با اعلامیه‌ای متن قرار داد را منتشر ساخت. با انتشار محتوای قرار داد موجی از نارضایتی و اعتراض پدید آمد. مردم با تظاهرات، نفرت و انزجار خود را آشکار کردند و اعلامیه‌هایی با شعار مرگ بر انگلیس، مرگ بر دولت انگلیس مآب و ثوق الدوله منتشر می‌کردند.<sup>۳۸</sup> به این ترتیب «ناخشنودی مردم از قرارداد هم چنان بر جای بود و روز به روز فزونتر می‌گردید. پس از سال‌ها جنبش و کوشش، این زبردستی به بیگانگان به همه کس ناگوار می‌افتاد...»<sup>۳۹</sup>

و ثوق الدوله پس از امضای پیمان، انتخابات را در کشور آزاد کرد تا هر چه زودتر قرارداد را در مجلس مطرح سازد. اما استعمارگران با دخالت‌های مسلحانه و قوای خود در ایران و بیرون رفتن سپاهیان رقیب تزاری، بهره‌برداری خوبی را آغاز کرده بودند، در انتظار گشایش مجلس و تصویب احتمالی آن بسر می‌بردند و در پیاده کردن مفاد پیمان درنگ نمودند.<sup>۴۰</sup> «میرزا حسن خان و ثوق الدوله، برای موفق شدن به گرفتن چند میلیون لیره به عنوان قرض و استحکام مقام ریاست خویش حاضر شده... در حال دایر نبودن مجلس، برخلاف

قانون اساسی قرارداد با انگلیسیان ببندد که در حکم تسلیم کردن مملکت به بیگانه بوده باشد... رییس دولت طوری چشمش بسته شده که غیر از انگلیس و فتح و فیروزی او چیزی را نمی‌بیند یعنی انگلیس را مصدر سیاست دنیا تصور می‌کند. فرانسه و ایتالیا و بلکه آمریکا در برابر سیاست انگلیس در آسیا، بی قدرت، آلمان و اتریش را مرده و عثمانی را محو شده، تصور می‌نماید و روس بلشویک را که به مسایل ایران، بیش از دیگران نظر دارد، غیر قابل اعتنا می‌شمارد و گمان می‌کند با تهدیدهایی که متفقین از دولت‌های اروپایی برای مضمحل کردن او دیده‌اند، دوامی نخواهد کرد.<sup>۴۱</sup>

البته باید یادآور شد که «اغلب متون تاریخی و کتاب‌ها و نوشته‌های یکصد سال اخیر ایران، وثوق الدوله را که سیاستمداری کهنه‌کار و دنیادیده بود، نوکر انگلیس معرفی کرده‌اند، اما بنا به گفته یکی از دست‌اندرکاران بر سیاست، به نقل از سیدضیاءالدین، یار نزدیک وثوق الدوله، در زمان قرارداد قرار بر این بوده است که در برابر فشار و حضور قوای انگلستان در ایران و با توجه به شرایط موجود وثوق الدوله پیمان را امضاء کند و شرایط اجرایی آن، منوط به تصویب مجلس شورای ملی باشد. سپس در مجلس گفتگو بالا گیرد و با وقت‌گذرانی، تصویب آن غیر ممکن و بلکه ابداً انجام نگیرد تا شاید در شرایطی تازه از نظر جهانی و منطقه‌ای، ایران بتواند از گردن نهادن به خواسته‌های نامشروع انگلستان در چنین قراردادی جان سالم بدر ببرد.»<sup>۴۲</sup>

مورخ الدوله سپهر که واسطه ملاقاتی بین سیدحسن مدرس و وثوق الدوله بوده می‌نویسد: «وقتی پیام مدرس را برای وثوق الدوله بیان کردم، این مرد تیزهوش اظهار نمود: خداوند آسایش ملت را فراهم آورد، مدرس نمی‌خواهد بفهمد ایران در چه وضعیت و انگلیس در چه وضعیت قرار گرفته. من عقیده دارم بزرگترین خدمت را به ایران نموده‌ام، انگلیسها ایران را اشغال می‌کردند و به جای من و دیگران یک «سر»<sup>۴۳</sup> و یک ژنرال امور را به دست می‌گرفت... عقیده‌ام اینست که فعلاً بعد از امضای قرارداد، استقلال و تمامیت ایران مصون خواهد ماند و الا با عوام فریبی و ریا نمی‌شود مملکت را اداره نمود... بعدها تاریخ قضاوت خواهد نمود.»<sup>۴۴</sup>

پس بدین سان امپریالیزم انگلیس برای تضمین سیادت خود، متوسل به عقد قرارداد حقوقی با ایران گردید و به حل مساله ایران، یک بار برای همیشه، همت گماشت. مرکز فعالیت انگلستان به تهران منتقل گردید. برای تسلط بر ایران پست‌های حساس دولتی را قبضه

کرده و به فکر گماردن مستشاران انگلیسی با اختیارات نامحدود بر رأس امور مالی، ارتشی و... افتادند. در این دوره، همراهی با فئودال‌های تجزیه‌طلب، جزء نقشه‌های انگلیس نبود، بلکه به مرکزیت کشور توجه خاصی داشتند...<sup>۴۵</sup>

یحیی دولت‌آبادی که به شدت با قرارداد مخالف بود و «دولت ایران را مانند بره‌ای که در چنگال شیر گرفتار شده باشد»<sup>۴۶</sup> می‌دید پس از توقیف برخی مطبوعات آزاد و مخالف قرارداد، مقاله مستدلی در رد سیاست خارجی دولت نوشت و آن را به نام مستعار «ایران پور» به چاپ رسانید.

در گرماگرم اقدامات و ثوق الدوله، دولت نوبنیاد شوروی، با صدور اعلامیه‌ای خطاب به ملت ایران درباره الغای موافقت‌نامه‌های نابرابر تزارهای روسی به ایران و رد قرار داد ۱۹۱۹ حمایت خود را از جنبش‌های ملی مشروطه و کوشش‌های آزادی‌خواهان و مبارزان ترقیخواه اعلام داشت. در این موقع احمدشاه در اروپا به سر می‌برد و دولت و ثوق الدوله مورد شدیدترین حملات قرار داشت. از سوی دیگر، جنبش‌های آزادیخواه گیلان و آذربایجان به اوج خود نزدیک شده بودند. احمدشاه که در لندن بود از امضای این قرارداد به دلیل این که «مملکت من، کشوری دموکراسی است، باید این قرارداد به مجلس شورای ملی ارجاع شده به صحنه برسد، اگر در سویس کلم‌فروشی کنم، بهتر است تا در چنین مملکتی پادشاه باشم» سر باز زد.<sup>۴۷</sup>

اختلاف بین نخست وزیر و شاه بالا گرفت، شیخ محمد خیابانی که از تبعید ترک‌های عثمانی برگشته بود، با یک قیام ملی آذربایجان را در اختیار گرفته و صاحب منصبان سوندی را از تبریز اخراج کرد و نیروهای دولت شوروی نیز برای سرکوبی روس‌های سفید مخالف خود و برای دور ساختن قوای متجاوز انگلیس از مرزهای خویش وارد بندر انزلی شدند. دو هفته بعد احمدشاه از سفر اروپا به تهران بازگشت و مخالفت با و ثوق الدوله به اوج رسید. با کناره‌گیری و ثوق الدوله میرزا حسنخان مشیرالدوله که «وجه‌ای ملی داشت»<sup>۴۸</sup> کابینه جدید را تشکیل داد و طی تلگرافی که به همه ولایات مخابره شد اعلام داشت: «چون بدیهی است که قرارداد مزبور باید به تصویب مجلس شورای ملی موکول شود، بنابراین عجلتاً عملیات اجرایی آن موقوف می‌ماند.»<sup>۴۹</sup>

در این اوضاع و احوال رشت و انزلی به دست حکومت جمهوری انقلابی گیلان افتاد، خیابانی هم در تبریز مبارزات حزب دموکرات آذربایجان را تداوم می‌بخشید. مدتی پس از روی کار آمدن کابینه جدید، دولت انگلستان طی تسلیم یادداشتی به دولت ایران تصویب قرارداد ۱۹۱۹ را تقاضا می‌کند و مجلس مشاوره عالی<sup>۵۰</sup> از این درخواست سر باز می‌زند. از سوی دیگر کابینه سپهدار، قادر به انجام خواسته‌های ملی‌گرایان و سر و سامان دادن به کارها نبود و در میان رقابت‌ها تاب مقاومت نداشت. طبقات مترقی ایران روز به روز بیشتر و با قاطعیت زیادتری نسبت به سیاست انگلیس و رد قرارداد ۱۹۱۹ ابراز علاقه می‌کردند.

با گذشت زمان، وخامت اوضاع بیشتر می‌شد و آشفتگی ایران، انگلستان و حکومت نویناد شوروی را بیشتر به خود مشغول می‌داشت. مجلس شورای ملی هم چنان بسته بود و بلا تکلیفی از یک سو و جدال حزبی از سوی دیگر صحنه سیاسی کشور را تاریک ساخته بود. واکنش‌های منفی آمریکا، شوروی و فرانسه در برابر داد و جنبش‌های ملی و مردمی داخل ایران و مبارزه شدید در برابر امپریالیسم انگلستان قرار داده بود، به طوری که آن کشور از اصرار بر تصویب و اجرای کامل قرارداد بر حذر می‌داشت. انگلیس دریافته بود که پافشاری بیشتر جز شعله‌ور ساختن آتش مخالفت و ضدیت ایرانیان حاصل دیگری نخواهد داشت، از این رو بر آن شد که سیاست خود را تغییر دهد و برای مقابله با نزدیکی ایران و شوروی و جلوگیری از جنبش‌های مترقی و استقلال‌طلبانه مبارزان ایرانی که به نفع دولت نویناد سوسیالیستی و پایداری و نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی آن در آسیا نیز بوده، سیاست خود را در ایران، به گونه‌ای بنیادین دگرگون سازد و در راستای حفظ منافع استعماری خود، از راه دیگر با ظاهری عوام‌فریبانه وارد ایران شود «یعنی تحول بزرگی در تاریخ پدید آورد و کشوری را که نخواست با آن راه بیاید، با قوه قهریه به راه بیاورد»<sup>۵۱</sup>

این زمینه‌سازی‌ها از تلگراف‌هایی که بین سفیر انگلستان در ایران و وزیر امور خارجه آن کشور مبادله می‌شده کاملاً مشخص است:

«... اکنون شاه به من اطلاع می‌دهد که اعصابش خرد شده و وضع مزاجی‌اش رو به وخامت می‌رود اطبا توصیه می‌کنند که اعلیحضرت استراحت کامل بکنند... شاید

رفتن شاه چندان بی‌فایده هم نباشد، ولی مشروط بر این که شخص مناسب دیگری برای جانشینی ایشان پیدا شود...»<sup>۵۲</sup>

لرد کرزن وزیر خارجه وقت انگلیس در پاسخ نوشت:

«من با شما موافقم که در ایران هر شخص دیگری که برای سلطنت تعیین شود، محتملاً از شاه فعلی بهتر خواهد بود... و بنابراین اکنون باید منتظر آن شخص مقتدر بود...»<sup>۵۳</sup>

بدین ترتیب، کابینه فتح الله سپهدار رشتی در دسامبر ۱۹۲۰ استعفا می‌دهد. مستوفی الممالک پیشنهاد صدارت را رد می‌کند و مشیرالدوله هم دستور احمدشاه را برای تشکیل کابینه نمی‌پذیرد. فرمانفرما هم زیر بار نمی‌رود پس به «عین الدوله تکلیف شد که کابینه را تشکیل دهد، ولی چون احساسات مردم، سخت بر علیه وی برانگیخته شده بود مشارالیه هم نتوانست قبول ریاست وزرایی را بنماید»<sup>۵۴</sup> و سرانجام دوباره سپهدار رشتی مأمور تشکیل کابینه شد. در این محیط و با این اوضاع و برای فرونشاندن هیجان ملت بود که بیانیه رئیس الوزرا<sup>۵۵</sup> سپهدار رشتی انتشار یافت و حکومت نظامی اعلام شد.

به تدریج، شبنامه‌ها بار دیگر در جهت روشنگری و تبلیغات گروهی در میان مردم دست به دست می‌گشت. بدین ترتیب، روشنفکران و میهن‌پرستان شبانه‌روز به فعالیت مشغول بودند و در راه آزادی و استقلال دموکراسی، لحظه‌ای از پا نمی‌نشستند. برای نمونه روزنامه مترقی و پر محتوای «رهنما» در چنین اوضاع آشفته‌ای، درباره محدودیت‌های دموکراسی و فشار بر اهل قلم و انتشار شبنامه‌ها، فریاد حق‌طلب خود را بلند می‌کند که «...آزادی نیست؛ اعتراف می‌کنم. ولی آزادی را باید گرفت، زیرا آزادی به کسی نمی‌دهند. هر کس حق دارد فکر کند و فکر خود را هم انتشار دهد، این حق را خدا و طبیعت و قوانین اجتماعی به او داده است... نمی‌توان به کسی گفت تو فکر نکن یا فکر مرا بکن، در موقعی که تمام دنیا را آزادی فراگرفته و نوع بشر حق دارد بزرگترین و دیعه الهی، یعنی فکر آزاد خود را به مسایل مختلف گوشزد نوع خود نماید، الله‌های ما هنوز صلاح نمی‌دانند که ملت ایران، آزادانه، حق اظهار عقیده در مسایل سیاسی و اجتماعی خود را داشته باشند...»<sup>۵۶</sup>

این نشریه وزین پیش از کودتا، در یکی از سرمقالات خود، ضمن پرداختن به مبحث آزادی و دموکراسی، با نثری استوار و مستدل سیر تحولات سیاسی کشور را در رابطه با اهداف

ملی و مردمی انقلاب مشروطیت، در چند عبارت خلاصه می‌کند. عباراتی که می‌تواند گویای بسیاری از واقعیت‌ها باشد چه در آن زمان و چه ده‌ها سال پس از آن... واقعیت‌های تلخی که به ظاهر با تغییر و آمد و شد حکومت‌ها نه تنها بر جای ماند بلکه بر تلخی‌شان افزوده شد.<sup>۵۷</sup>

در هر حال کابینه فتح الله اکبر سپهدار رشتی دیری نپائید و نتوانست در برابر سیاست تازه و دقیق امپریالیسم انگلیس در ایران مقاومت کند. به این ترتیب کودتا به رهبری سیدضیاءالدین، فردی بیرون از خانواده‌های رجال و اشراف، که شغل روزنامه‌نگاری داشت پیروزمندانه رفت تا به عنوان سروسامان دادن به اوضاع آشفته و نابسامان ایران حکومت تازه‌ای بر ملت تحمیل کند «آقای سیدضیاءالدین در شاه آباد عمامه‌شان را به کلاه تبدیل کرده بودند و با قزاق‌ها وارد تهران شدند...»<sup>۵۸</sup> و بدین ترتیب تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران قدم به مرحله تازه‌ای گذاشت.

به هر حال، قدرت‌های استعماری که از نفوذ و گسترش موج استقلال‌طلبی و آزادیخواهی ایرانیان به وحشت افتاده بودند، دست در دست یکدیگر برای سرکوب این جنبش به چاره‌اندیشی نشستند. آشوب در گوشه و کنار مملکت عدم امنیت و یاغی‌گری و پریشانی اقتصاد کشور، نخستین دستمایه‌های دسیسه‌کاری‌های آنها شد.<sup>۵۹</sup> در چنین شرایط تاریخی، موج توفنده‌ای از شمال و غرب ایران رخ نمود و نسیم دو جنبش انقلابی در جهت تکامل نهضت سرکوب شده وزیدن گرفت تا به این طریق مبارزان راه آزادی را نفسی تازه بخشد. قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و جنبش میرزا کوچک خان در گیلان، نمونه بارزی از عزم راسخ و اراده پولادین مخالفان استبداد در طریق برافراشتن پرچم آزادی در سخت‌ترین شرایط بود.

قیام جنگل به رهبری میرزا کوچک خان را باید «بزرگترین و پابرجاترین»<sup>۶۰</sup> جنبش‌های پیش از سقوط قاجار دانست. او نه فقط یک سرباز آزاده، بلکه یک مبلغ آزادی نیز بود و در هر مورد و مقام، از تبلیغ مردم به پیروی از حق و عدالت و حقوق انسانیت فروگذار نمی‌کرد.<sup>۶۱</sup> میرزا را باید یکی از آزادی‌خواهان واقعی با مسلک که حقیقتاً برای آزادی و نجات ملت ایران قیام کرده و صد درصد مردمی و ایران‌دوست بود به شمار آورد.<sup>۶۲</sup>

چنانکه قبلاً گفته شد این آزادی‌خواهان برای رشد و گسترش اندیشه‌ها و عقاید خود در جامعه به انتشار روزنامه جنگل پرداختند و اولین شماره در ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ هـ. ق. با این عنوان انتشار دادند:

خرقه صوفی ببرد میفروش

«ساقی اگر باده از این خم دهد

باز نیابند حریفان به هوش»<sup>۶۳</sup>

مطرب از این پرده اگر دم زند

دومین جنبش مترقیانه که حدود یک سال پیش از انجام کودتای سیدضیاءالدین آغاز شد، جنبش شیخ محمد خیابانی «از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری» بود که حضور خود را در جهت اعتلای مردم و حفظ بنیادهای انقلاب و مبارزه با استبداد و بیگانه پرستی اعلام داشت. خیابانی این شیخ نستوه مرام آزادی‌خواهان و خواسته‌های قیام آذربایجان را به زبان ساده و با بیانی گویا و با صدای رسا برای مردم تشریح می‌کرد. ناشر افکار خیابانی مجله «آزادستان» که شعار آن بر پایه هواخواهی از تجدد در ادبیات می‌بود.<sup>۶۴</sup> این مجله ارزش بسیاری بر حقوق و آزادی زنان می‌داد و مقالات و اشعاری را در این باره و در راستای نوآوری در ادبیات و شعر نو به چاپ می‌رسانید.

چنانکه قبلاً اشاره شد جالب اینست که دولت آمریکا در تنظیم این قراردادهای کثیف ضد انسانی که دو کشور ایران و عثمانی را در چنگ لاشخورهای اروپایی تکه تکه می‌کرد مشارکتی نداشت بلکه مخالفت هم داشت چون این قراردادها با اصل «در باز و سیاست تجارت آزاد»<sup>۶۵</sup> مغایرت داشت، یعنی داد و ستدی که بدون هر گونه محدودیت انجام شود.

ولی چرا دولت آمریکا با این قرارداد مخالفت می‌کرد؟ چون محصور شدن کشوری را در دایره استعمار انگلیس برای نفوذ سیاسی و تجاری خود مضر می‌دانست و با همه این اظهارات، در واقع، این دولت هنوز آن قدرت را نداشت که بتواند در خاورمیانه ضربت قاطعی را بر امپریالیزم انگلیس وارد سازد. بنابراین، در حالی که از میل درونی سرکشی برای هجوم به منابع، مواد اولیه و بازارهای شرقی در غلیان و سوز و گداز بود به ناچار به کنایه زدن و گله کردن اکتفا نمود.

مخالفت دولت آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹ نیز همین جنبه را داشت و در حقیقت، به عبارت دیگر، آمریکا نه برای این که ملتی کهنسال و متمدنی در دام قدرت صنعتی و نظامی انگلیس اسیر شده، بلکه از آن جهت که قرارداد مزبور تمام منابع و ثروت‌های ایران را به سرمایه‌داری انگلیس اختصاص و انحصار می‌داد و سرمایه‌داران آمریکایی را بی‌نصیب می‌نمود با این قرارداد مخالفت می‌کرد.<sup>۶۶</sup>



آمریکا که از زمان ناصرالدین شاه قاجار درصدد کسب نفوذ سیاسی و اقتصادی در کشور ما برآمده و به علت قوت و قدرت انگلیس و روس طرفی نبسته بود، در پایان جنگ بین‌المللی اول که کمک ایشان به نفع متفقین پایان یافت به خود حق دادند که از گنج‌های باد آورده بریتانیا در شرق سهمی را به خود اختصاص دهند و به همین علت بود که با حصارکشی‌های استعماری در پیرامون کشورهای ناتوان شرق مخالفت را آغاز کردند. در واقع آن ضربه کاری و شدیدی که جنگ بین‌الملل اول بر پیکر اقتصاد اروپایی وارد ساخته بود به آمریکائیان امکان داد که حمله خود را به منابع کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای خاورمیانه را یک جا آغاز نمایند.

البته چنانکه اطلاع داریم رمز موفقیت آمریکا در آمریکای لاتین ناشی از وضع جغرافیایی او بود، در حالی که وضع جغرافیایی در خاورمیانه به سود انگلیس‌ها عمل می‌کرد. از سوی دیگر، هنوز قدرت مالی و صنعتی آمریکا به آن درجه از رشد نرسیده بود که بتواند در مناطق مساعد به حال بریتانیا نیز نفوذ کند و هجومی را که به منابع خاورمیانه برده بود به همان سرعت به ثمر برساند و امپریالیسم نیرومند بریتانیا را به زانو درآورد، این بود که مثل اسب دیوانه سم به زمین می‌زد و شیشه می‌کشید و از پی فرصت مناسبی می‌گشت تا امکان تاخت و تاز یابد. این مرحله از مبارزات در بدو امر بدین صورت در خاورمیانه تجلی می‌کرد که مقامات سیاسی دولت آمریکا گله‌های قهرآمیزی بکنند و تا آن جا که می‌توانند در پناه پرچم ضد استعماری به امپریالیسم انگلیس بتازند. این میل شدید دولت آمریکا به تصرف قسمتی از منابع خاورمیانه بتدریج در طریق یک مسابقه زورآزمایی با قدرت بریتانیای کبیر وارد عمل شد.<sup>۶۷</sup>

#### د) واکنش‌های ادبی به قرارداد ۱۹۱۹م/

در این برهه از تاریخ ایران و در این مبارزه بر علیه قرارداد ۱۹۱۹، کوشش سیاسی نیش قلم شاعر بیش از همه متوجه وثوق الدوله بود. برای نمونه میرزاده عشقی این قرارداد را «معامله فروش ایران با انگلستان» نامید و در یکی از اشعار خود که در سال ۱۳۳۷ هـ ق در این زمینه سرود چنین گفت:

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت      باغبان، زحمت مکش کز ریشه کنند این نو درخت  
میهمانان وثوق الدوله خون—خوارند سخت      ای خدایا با خون ما این میهمانی می کنند...<sup>۶۸</sup>

سخنرانی‌های تند و مقالات و اشعار آتشین عشقی بر ضد قرارداد باعث شد که وثوق الدوله دستور دستگیری او را داد و شاعر بزندان افتاد. این شاعر جوان خود را با قلم و قدم وقف مبارزات سیاسی و ادبی کرده بود. هنگامی که مجلس چهارم پایان یافت، شعر مستزادی ساخت که مطلع آن چنین بود:

این مجلس چارم به خدا ننگ بشر بود دیدی چه خبر بود

هر کار که کردند ضرر روی ضرر بود دیدی چه خبر بود

وقتی در سال ۱۳۴۲ هـ ق نغمه جمهوری ساز شد، عشقی با این که جوانی روشنفکر و به مزایای جمهوری آگاه و اصولاً طرفدار آن بود،<sup>۶۹</sup> چون از بازی‌های سیاسی و دسایس پشت پرده خبر داشت با این جمهوری مصنوعی جداً و شدیداً بنای مخالفت گذاشت و از جمله در مقاله‌ای به عنوان «جمهوری قلابی» این مخالفت را اظهار داشت. وی در سال ۱۳۴۲ هـ ق روزنامه کاریکاتوری قرن بیستم را از نو دایر کرد و در شماره اول آن چند کاریکاتور و شعر و مقاله بسیار تند مبنی بر هجو و هزل جمهوری و جمهوری‌خواهان درج کرد و علناً اظهار داشت که بازی‌های اخیر تهران به تحریک اجنبی است. از جمله مندرجات آن شماره داستان منظومی بود به نام «جمهوری سواره» که مضمون پر گوشه و کنایه‌ای داشت:

دست دست یاسی پا پای خر من که از این کار سر نارم به در

شاعر پس از بیان حکایت چنین نتیجه می‌گیرد:

گر بخواهد آدمی پی گم کند پایهای خویشان را سم کند

هر که اندر خانه دارد مایه‌ای همچو «یاسی» دارد او همسایه‌ای

«یاسی» ماهت ای یار عزیز حضرت جمبول یعنی انگلیز

آن که دایم کار «یاسی» می‌کند وز طریق دیپلماسی می‌کند

ملک ما را خوردنی فهمیده است بر سر ما شییره‌ها مالیده است

او گمان دارد که ایران بردنی است همچو شیره سرزمینی خوردنی است

با وثوق الدوله بست اول قرار دید از ان حاصلی نامد بکار

پول او خوردند و بر زیرش زدند پشت پا بر فکر و تدبیرش زدند

چونکه او مایوس گردید از وثوق کودتایی کرد و ایران شد شلوق

همچنین زیر جلی سید ضیا زد به فکر پست آن‌ها پشت پا

کودتا هم کام او شیرین نکترد	این حنا هم دست او رنگین نکرد
دید هر چه مستقیماً می کنسد	ملت آن را زود برهم می زند
گفت: آن تا بر آرم کام من	از رهی کآنجا نباشسد نام من
اندر این ره مدتی اندیشه کسرد	تا که آخر کار «یاسی» پیشه کرد
گفت جمهوری بیارم در میان	هم از آن بر دست خود گیرم عنان
خلق جمهوری طلب را خسر کنم	زانکه کردم بعد از این بدتر کنم
نقش جمهوری به پای خر به بست	محرمانه زد به خم شیره دست
ناگهان ایرانیان هوشش یار	هم زخر بدبین و هم از خر سوار
های و هوی کردند کاین جمهوری است	در قواره گرچه او یغوری است
پای جمهوری و دست انگلیس	دزد آمد، دزد آمد آی پلیس
این چه بیرقهای سرخ و آبی است؟	مردم این جمهوری قلبی است
ناگهان ملت بنای هو گذاشت	کره خررم کرد و پا نیز بر دو گذاشت
نه به زر قصدش ادا شد نه به زور	شیره ماند و یارو گشت بو

در همان شماره «مظهر جمهوری» به صورت مردی مسلح و غضب آلود تصویر شده بود که در دست راست تفنگ و در دست چپ کیسه پول داشت و سایه اجنبی بر بالای سرش نمایان بود و روزنامه‌های طرفدار جمهوری بشکل جانوران زشت و پلید دور و بر او را گرفته بودند.<sup>۷۰</sup>

پس مشاهده می‌شود اهمیت این دوره به ویژه به سبب ارتباطی که بین وقایع اجتماعی حادث قبل از آن ایام یعنی مبارزات ضد استعماری و قیام مردم در واقعه تنباکو و جنبش مشروطه، با دوران بعدی وجود دارد، نهایتاً ما را به لغو قرارداد منحوس ۱۹۱۹ و نهضت جنبش ملی شدن نفت و حوادث سال ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بالاخره انقلاب شکوهمند اسلامی ایران پیوند می‌دهد.

پس ادبیات انقلاب ایران بر خلاف تصور معدودی ریشه در تاریخ داشته، در همان زمانی که «گلادستون» نخست وزیر معروف انگلیس در هنگام ایراد نطق تاریخی خود در پارلمان انگلستان پیشرفت سریع نفوذ بریتانیای کبیر را در ایران و استعمار ممالک اسلامی و خاورمیانه را در محو «قرآن مجید» تشخیص می‌دهد برای نخستین بار بازتاب گسترده‌اش را در قلم نویسندگان و ادیبان می‌یابیم:

نام دژخیم وطن دل خون می‌کند پس بدین خونخوار اگر شد روبرو چون می‌کند  
 آن که گفتمی محو قرآن را همی باید نمود عنقریب این گفته با سر نیزه مقرون می‌کند  
 وای از این مهمان که پا در خانه نهاده هنوز صاحبان خانه را از خانه بیرون می‌کند  
 داستان موش و گربه است عهد ما و انگلیس موش را گر گربه بر گیرد رها چون می‌کند؟  
 پس با این وصف زمانی که از ادبیات انقلاب اسلامی، سخن گفته می‌شود به روشنی  
 تمامی آن چه را که زمینه‌سازی سیر تکامل تدریجی و پیروزی انقلاب اسلامی و شکوفایی بعد  
 از آن نقش مؤثر داشته دربرمی‌گیرد، که این‌ها می‌تواند یک نطق، یک کتاب مستند و یک  
 داستان، مقاله‌ای وزین، شعری مؤثر و تحریک کننده و حتی یک سنگ نوشته‌ای از دل برآمده  
 باشد. هر سخنران و نویسنده و شاعری را تنها به صرف این که در محدوده زمانی انقلاب  
 اسلامی حیات داشته و در خدمت انقلاب و یا همگام و غمخوار با آن قلمداد کنیم اشتباه  
 است، زیرا در این جا سند اصلی را در تأثیرگذاری و بیداری اقشار مختلف جامعه نسبت به  
 شرایط سیاسی زمان و تکالیف دینی و تبلیغ معارف و ارزش‌های بزرگ اسلامی، به تحریک و  
 تهییج آنان به خیزش علیه ظلم و تشویق به باز پس گرفتن حقوق از دست رفته و اعاده فرهنگ  
 اصیل اسلامی و حیثیت پایمال شده و غیره باید دانست.

در این جا بهتر است برای حسن ختام از زنده یاد محمد حسین شهریار استاد سخن  
 نیز یادی کرده باشیم. در اشعار این شاعر بزرگ گاه به روشنی و گاه به کنایه مواردی دیده می‌شود  
 که از وضع نابسامان آن دوران و حرکت‌های ضد مردمی دولت‌ها اظهار ناخشنودی کرده که  
 نمونه آن را می‌توان در بیت‌های زیر مورد توجه قرار داد:

خیچک نفت ما خالی می‌کند و مشتی خُلُ مشته که بادودم گنده می‌کند ما را  
 گو به نادر شه افشار سر از خاک بر آر تا که از چنگ اجانب وطن آید بیرون  
 و یا شعری با عنوان خزان استاد چنین می‌فرماید:

خزان است و هنگامه برگ ریز	شگفتا از این باد هنگامه ختر
فرو ریخت جلاد باد خزان	جوانان باغ از دم تیغ تیغ
شهیدان نهادند پهلو بخواک	به سودای نورو و آن رستخیز
گشودند زاغان به تاراج، دست	نماند از بساط چمن هیچ چیز
حرمبانوی بید مجنون نگر	که گیسو کند در عـزای عزیز

وقتی به این نمونه‌ها دقت می‌کنیم به خوبی درمی‌یابیم که تحولات تاریخی - سیاسی یک قرن اخیر تأثیر و نقش عظیمی در محافل اجتماعی و ادبی ایران داشته است.

**نتیجه‌گیری:**

امروز نزدیک به نود سال از تاریخ به هم خوردن نقشه شوم انگلیسی‌ها برای تحت الحمایه کردن ایران می‌گذرد، اولین شرط قدردانی و وطن‌پرستی همین است که از رادمردانی که شجاعانه در مقابل این توطئه خطرناک قیام کردند، به نیکی یاد کنیم و در مقابل شخصیت تاریخی آن‌ها سر تعظیم فرود آوریم. در بین این رادمردان ایرانی، حق مرحوم مدرس بر گردن ملت ایران از همه بیشتر است. اگر رهبری توانای او نبود قرارداد به همین سهولت از بین نمی‌رفت. مدرس وطن پرست بود و در عین وطن‌پرستی بسیار شکسته‌نفس. امروز در پرتو اسنادی که در اختیار ماست بی هیچ اغراق و گزافه‌گویی می‌توان گفت که اگر او و رهبرای توانمندانه‌اش نبود ملت ایران هرگز به فتحی چنان درخشان آن هم در مبارزه با مقتدرترین امپراطوری نایل نمی‌شد. یکی از خصایص آن مرد بزرگ، رافت و جوانمردی بی‌نظیرش بود. مدرس هیچ‌گونه عقده و کینه نسبت به الدوله‌ها و السلطنه‌ها و رجال قدیمی کشور نداشت و در مبارزات سیاسی رسمش این بود که به محض این که پشت حریف را به زمین می‌زد، دیگر زیاد متعرضش نمی‌شد. او یک سیاستمدار طراز اول بود، او می‌دانست که وثوق الدوله خبط کرده است، اما این را هم می‌دانست که او و برادرش قوام و ذکاءالملک هر سه مردانی با سواد و متخصص امور کشورداری هستند که با تربیت صحیح اسلامی در آتیه می‌شود از وجودشان استفاده‌های زیادی کرد.

قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس، علاوه بر این که اغلب کشورهای مهم دنیا را به واکنش واداشت، ایالات متحده آمریکا و شوروی هر کدام به نحوی مخالفت خود را با این قرارداد نشان دادند، در داخل خود ایران هم شعرا و نویسندگان را به حرکت واداشت و آن‌ها در نوشته‌های خود به صورت بسیار تند اقدام وثوق الدوله را در عقد این قرارداد به انتقاد گرفتند که نمونه اعلی این مخالفت میرزاده عشقی بود.

## یادداشت‌ها:

- ۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹، صص ۳۱۷-۳۱۸.
- ۲- اسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، شرکت کتاب های جیبی، ۱۳۵۶، صص ۶۸-۶۹.
- 3- Great Britain .The Public Record offices Documents.416/32.May23.1907 .no:220.
- ۴- از مقدمه میکادو نامه.
- ۵- فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۴، ص ۱۰.
- ۶- آزادی حق رای و شرکت مستقیم در انتخابات پارلمان انگلیس (۱۸۸۴)، ایجاد نظام مشروطه در کشورهای اروپایی (دانمارک ۱۸۶۴، اتریش و مجارستان ۱۸۶۹، آلمان ۱۸۷۱) و جمهوری سوم فرانسه در سال ۱۸۷۵ و جنبش‌های ملی و آزادی‌خواهی در اروپا و قانونگرایی در مصر و عثمانی و هندوستان.
- ۷- عمق و جنبه مترقیانه انقلاب مشروطیت ایران، به نوبه خود الهام‌بخش انقلاب مشروطه دوم ۱۹۰۸ عثمانی به شمار می‌آید.
- ۸- ستاتیگو (حفظ وضع موجود) status que
- ۹- فیروز کاظم‌زاده، روس انگلیس در ایران، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۴، ص ۴۱۹.
- ۱۰- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران، ج ۷، ص ۲؛ هوشنگ مهدوی، صص ۳۱۷-۳۱۹.
- ۱۱- همان تحصن می‌باشد که بیانگر اعتراض ساکت و منفی بود، که هنگام کوتاهی دولت در انجام وظایف محوله در دوره قاجار، مردم در جاهایی مثل مسجد و تلگرافخانه و... متحصن می‌شدند تا دولت وظایف محوله را انجام دهد. (آوری، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۲۴۳)
- ۱۲- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، ص ۴۵۸.
- ۱۳- این پیمان روز ۳۱ اوت ۱۹۰۷ مطابق با ۸ شهریور ۱۲۸۶ بین نمایندگان دو دولت به امضا رسید. برای اطلاع بیشتر نک: محمود محمود، ج ۸، ص ۳۲۶؛ هوشنگ مهدوی، ص ۳۱۹-۳۲۰.
- ۱۴- هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ص ۳۲۰.
- ۱۵- شاهزاده جمال الملک به مناسبت افشای قرارداد ۱۹۰۷ یک رباعی سروده بود که در روزنامه تمدن در مشروطیت دوم آن را انتشار داد «گفتند که انگلیس و یا روس عهد بسته است تازه امسال تا در پلنیک هم در ایران زین پس نکنند هیچ اخلال افسوس که واقفان این ملک بنشسته و فارغ اند از این حال گز صلح میان گربه و موش بر باد رود دکان بقال»، (روزنامه تمدن، شماره ۲۸، ۲ دیحجه ۱۳۲۹، ص ۳).

- ۱۶- منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، گستره، ۱۳۶۱، ص ۱۴۱.
- ۱۷- ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ۱۳۳۷، ترجمه هادی جزایری، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۷، ص ۱۵۷.
- ۱۸- احمد کسروی، ص ۴۶۲.
- ۱۹- ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطه، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲، ص ۲۶۶.
- ۲۰- نسیم شمال، رشت، شماره ۳۷، ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۷، ص ۱.
- ۲۱- نویسندگان این مجله را دانش‌آموزان مدرسه دخترانه آمریکایی یا مدرسه عالی اناثیه آمریکایی-ایرانی تشکیل می‌دادند.
- ۲۲- عالم نسوان، شماره ۱، ذیحجه ۱۳۳۸.
- ۲۳- همان، شماره دوم، ۱۳۳۸ هـ. ق، ص ۲.
- ۲۴- همان، شماره سوم، ۱۳۳۸ هـ. ق، ص ۲.
- ۲۵- همان، شماره چهارم، ۱۳۳۸ هـ. ق، ص ۱.
- ۲۶- همان، سال دوم، ۱۳۳۹ هـ. ق، شماره ۱، ص ۱.
- ۲۷- همان، سال دوم، ۱۳۳۹ هـ. ق، شماره ۶، ص ۲.
- ۲۸- جنگ‌های مسلمانان و آشوریان در سلماس فرود سپاهیان عثمانی به خوی، حمله سپاهیان انگلیس به انزلی و رشت، ورود علی احسان پاشا فرمانده نیروهای نظامی ترک به تبریز و دستگیری و تبعید خیابانی و نوبری و سران حزب دموکرات آذربایجان و رویارویی میرزا کوچک خان با قوای انگلیس و نیز ر. ک. TURK inklabTarihi.Hikmat Bayar. c.4.s.411.
- ۲۹- (ملک الشعرا بهار، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۴۰).
- ۳۰- (کسروی، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۶، ص ۷۹۲).
- ۳۱- از آغاز جنگ جهانی اول تا پایان آن نزدیک به ۱۲ کابینه بر سر کار آمد.
- ۳۲- باستانی پاریزی، تلاش آزادی، ۱۳۴۷، ص ۳۴۳.
- ۳۳- علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۵۴، ص ۹۷.
- ۳۴- صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۹.
- ۳۵- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، نشر افکار، ۱۳۸۴، ص ۵۹۶.
- ۳۶- باستانی پاریزی، ص ۲۴۸.
- ۳۷- یحیی آریزپور، از نیما تا روزگار ما، تاریخ ۱۵۰ ساله ادب فارسی، ج ۲، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲، صص ۲۰۷-۲۰۸.

- ۳۸- آراین پور، ج ۲، صص ۲۰۷-۲۰۸.
- ۳۹- کسروی، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، ص ۸۲۸.
- ۴۰- جلیل نائیبیان، جستاری در تاریخ ادبیات یکصد ساله ایران، مجله آشنا، شماره ۵، تیر و خرداد ۱۳۷۱، ص ۵۲.
- ۴۱- یحیی دولت آبادی، ۱۳۳۱ حیات یحیی، ج ۴، تهران، انتشارات عطار (فردوسی)، ۱۳۶۱، ص ۱۲۳.
- ۴۲- گوئل گهن، ۱۳۶۰، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰، صص ۷۱۵-۷۱۶.
- SIR.۴۳
- ۴۴- مجله وحید، س ۳، شماره ۱۱، ص ۹۵۴.
- ۴۵- م. پاولویچ، وتری، س. ایرانسکی، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه، ترجمه محمدباقر هوشیار، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۷، ص ۱۵۰.
- ۴۶- یحیی دولت آبادی، ج ۴، ص ۹۶۰.
- ۴۷- ملک الشعرا بهار، تاریخ احزاب سیاسی ایران، تهران، جیبی، ۱۳۲۱، صص ۳۸-۳۹.
- ۴۸- یحیی دولت آبادی، ج ۴، ص ۱۴۴.
- ۴۹- باستانی پاریزی، ص ۲۵۹.
- ۵۰- این شورا مرکب از شاهزادگان، سیاستمداران و اشراف کشور بود که به ریاست احمدشاه تشکیل شده بود.
- ۵۱- آراین پور، ج ۲، ص ۲۱۵.
- ۵۲- کهن، ج ۲، ص ۷۲۵.
- ۵۳- باستانی پاریزی، ص ۲۹۴.
- ۵۴- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۷۰.
- ۵۵- مکی، ج ۱، صص ۱۳۶-۱۳۸.
- ۵۶- رهنما، سال دوم، شماره ۱۱، ۶۹، صفر ۱۳۳۹ / ۲۴ اکتبر ۱۹۲۰، ص ۱.
- ۵۷- رهنما، سال دوم، شماره ۷۸، ۱۰، ربیع الاول ۱۳۳۹، ۲۴ نوامبر ۱۹۲۰، ص ۱.
- ۵۸- حسین مکی، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۵۹- ژنرال دنستر ویل، ۱۳۰۹، ص ۴۱.
- ۶۰- آراین پور، ج ۲، ص ۲۰۳.



۶۱- مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۵، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۱، ص ۱۴۹.

۶۲- علی اصغر شمیم، ص ۶۳۱.

۶۳- روزنامه جنگل، شماره ۱، ص ۱.

۶۴- علی اصغر شمیم، صص ۶۰۹-۶۱۲.

### 65 -Free Trade.

۶۶- جلیل نائیبیان، روابط ایران با دول خارجی در دوران قاجاریه، تهران، انتشارات فردابه، ۱۳۷۲،

ص ۲۱۵.

۶۷- همان، ص ۲۱۷.

۶۸- آراین پور، ص ۳۶۲.

۶۹- او قبلاً در یک رباعی گفته بود:....یا افسر شاه را نگون خواهم کرد یا در سر این عقیده جان

خواهم داد.

۷۰- همان، ج ۲، ص ۳۶۴.

## کتابنامه

- از نیما تا روزگار ما، تاریخ ۱۵۰ ساله ادب فارسی، یحیی آریان‌پور، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۰.
- امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز، ژنرال دنسترویل، ترجمه میرزا حسین خان انصاری، تهران، انتشارات کوشش، ۱۳۰۹.
- اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶.
- انقلاب مشروطه ایران (سه مقاله)، م. پاولویچ، و تریا، سن. ایرانسکی، ترجمه محمدباقر هوشیار، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- انقلاب مشروطیت ایران، محمد اسماعیل رضوانی، تهران، جیبی، ۱۳۵۶.
- پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، منصوره اتحادیه، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
- تاریخ احزاب سیاسی ایران، ملک الشعراى بهار، تهران، جیبی، ۱۳۲۱.
- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک‌زاده، تهران، کتابخانه سقراط، انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۵-۱۳۲۸.
- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایرانیان، ۱۳۴۹-۱۳۴۶.
- تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱-۱۳۵۸.
- تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، محمد طباطبایی، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷.
- تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، بی جا، بی نا، بی تا.
- تاریخ خاورمیانه، ژرژ لِنچافسکی، ترجمه هادی جزایری، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۷.
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، محمود محمود، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۲۸.
- تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، کلود، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰.
- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ادوارد براون، ترجمه محمدعلی تربیت، تهران، انتشارات کانون معرفت، ۱۳۴۱.
- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، تهران، انتشارات عطار (فردوسی)، ۱۳۶۱.
- رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۳۰۶-۱۲۹۶ شمسی، محمدعلی منشور گرگانی، انتشارات عطایی، ۱۳۶۸.
- روزنامه تمدن، شماره ۲۸، سال ۱۳۲۹ هجری قمری، محل انتشار تهران.

- روزنامه جنگل، شماره ۱ سال ۱۳۲۹ هجری قمری، محل انتشار تهران.
- روزنامه رهنما، شماره ۶۹ سال دوم و ۷۸ سال دوم، ۱۳۳۹ هجری قمری.
- روزنامه عالم نسون، سال ۱۳۳۸ق، شماره‌های ۲-۳-۴ سال اول و شماره‌های ۱ و ۶ سال دوم.
- روزنامه نسیم شمال، ۱۳۳۷، شماره‌های ۳۷ و ۳۸، تهران (بعد از ۴ با ۶ شماره بعد در تهران چاپ شد).
- روس و انگلیس در ایران، فیروز کاظم‌زاده، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۴.
- زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، حسین مکی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- آذری، علی، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران، نشر صفی‌علیشاه، ۱۳۵۴.
- فکر دموکراسی در نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۶۳.
- کلیات دیوان شهریار، انتشارات زرین و نگاه، تهران، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۰ (چاپ پانزدهم در سال ۱۳۷۷).
- گیلان در نهضت مشروطیت، ابراهیم فخرایی، تهران، کتاب‌های جیبی، انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۲.
- مجلات تلاش و آزادی.
- مجله وحید، تهران، ۱۳۳۹ ه.ق.

